



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بررسی:

نقد نقض طرح

«مبادی، مبانی، نتایج»

نظام تربیت رسمی و عمومی

در جمهوری اسلامی ایران

حسینیه اندیشه - قم

مردادماه ۱۳۸۸

سرپرست پژوهش: حجة الاسلام والمسلمين صدوق
کارشناسان: حجة الاسلام سيد مهدي موشح
حجة الاسلام محمد صادق حيدري
حجة الاسلام علي كشوري
حجة الاسلام روح الله صدوق
برادر رسول ساكي
مسئول چاپ: برادر حسين چمن خواه
توليد: ۱۳۸۸/۴/۲۰
نگارش: سوم
تاريخ نشر: ۱۳۸۸/۵/۱

حسينيه اندیشه - قم

نقد تئوری پیشنهادی

برای

نظام تربیت رسمی و عمومی

در نظام جمهوری اسلامی

در یک نگاه

اجمالی و کلان

مبادی مبانی نتایج

— مبادی تئوری مورد نقد: تأویل «ضرورت، موضوع، هدف» ادبیات انقلاب به ادبیات نظری و غیر کاربردی

— مبانی تئوری مورد نقد: تأویل اسلامیت معرفتها از استناد قاعده‌مند به کلمات وحی به عقلانیت محض فلسفی

روش‌ها: تعمیم عقلانیت انتزاعی به عقلانیت تجربی به صورت غیرقاعده‌مند و عدم توجه به جریان تعبّد در عقلانیت

فلسفه: تعریف حیات طیبیه در عقل عمل؛ تعریف انسان و هستی در عقل نظر
مستقل از نظر عقلانیت وحی

مصادق:

۱. مشروعیت‌بخشی به استفاده از علوم انسانی کاربردی و تجارب متراکم و عقلانیت تجربی از طریق نظریه منطقه‌الفراغ

۲. تأویل تطبیقی قانون اساسی به مبانی حقوقی و عدم توجه به ساختارها در مدیریت تحول

— نتایج تئوری مورد نقد: تعامل عناوین موضوعات تکامل معنوی و مادی در مدل سازی و در تکامل مادی بدون تعریف از مقوله فرهنگ، ارائه نظام تربیت رسمی و عمومی غربی به طور کامل پذیرفته شده و در تعامل با فرهنگ پرورشی حوزه قرار داده می‌شود، تا از آثار مخرب فرهنگ غرب جلوگیری گردد.

نقد تئوری پیشنهادی

برای

نظام تربیت رسمی و عمومی

در نظام جمهوری اسلامی

در یک نگاه

تفصیلی و کلان

مبادی مبانی نتایج

مبادی

— مطالعه مبادی چهارچوب نظری پیشنهادی
در موضوع تحوّل نظام تربیت رسمی و عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران
بر اساس مقایسه رویکرد:

۱- ادبیات و فرهنگ انقلاب

۲- ادبیات و فرهنگ توسعه در آن

۳- ادبیات و فرهنگ حوزه (به قرائت حاکمیت عقلانیت فلسفی و
معرفت‌شناسانه)

به چنین قضاوتی درباره تئوری مورد بررسی منتهی می‌شود:

عدم شناخت عمیق و ریشه‌ای از ادبیات توسعه و نگاه نظری به تمدن موجود و غفلت از ادبیات و فرهنگ
انقلاب و غیرحقیقی دانستن آن و تکیه به ادبیات و فرهنگ گذشتگان و کافی دانستن آن‌ها در ارائه راه
حل برای نظام تربیت در جمهوری اسلامی

— ضرورت:

ضرورت ۱ بر اساس ادبیات انقلاب: ورود بیمارگونه فرهنگ بیگانه در نظام تعلیم و تربیت (ضد اخلاق - ضد هویت ملی - ضد دینی) و تغییرات روبنایی بعد از انقلاب در نظام تعلیم و تربیت و فرهنگ نظام و ضرورت نگاه ریشه‌ای و عمیق به نظام تعلیم و تربیت و فرهنگ نظام

ضرورت ۲ بر اساس ادبیات توسعه: ایجاد فاصله عمیق بین تغییر در مقیاس تکنولوژی صنعت و اقتصاد و بخش فرهنگ و نظام تعلیم و تربیت در پرورش نیروی انسانی

✓ **ضرورت ۳ بر اساس ادبیات حوزه:** جلوگیری از نفوذ فرهنگ مادی با توجه به پذیرش فرهنگ تکامل مدرنیته در زندگی مردم در مدیریت جمهوری اسلامی ایران

— هدف:

هدف ۱ بر اساس ادبیات انقلاب: حفظ و تداوم انقلاب اسلامی منوط به تحول در فرهنگ و نظام تعلیم و تربیت

هدف ۲ بر اساس ادبیات توسعه: تبیین ابعاد فرهنگی توسعه همه جانبه (فرهنگ توسعه - توسعه فرهنگ) برای مدیریت تحول از منزلت فرهنگ مدرنیته نسبت به خرده فرهنگها

✓ **هدف ۳ بر اساس ادبیات حوزه:** ارتقاء ظرفیت نیروی انسانی کارآمد در توسعه و زندگی مادی مردم در نظام از طریق فرهنگ مذهب

— موضوع:

موضوع ۱ بر اساس ادبیات انقلاب: حاکمیت اخلاق و هویت ملی بر نظام تعلیم و تربیت بمعنای حرکت ریشه‌ای و عمیق (غفلت از تحول در ساختارهای برنامه‌های توسعه مطالبه‌ای کلی همراه با تئوریزه نشدن دین در عرصه عمل نظام)

موضوع ۲ بر اساس ادبیات توسعه: تحول در ساختارهای برنامه‌های توسعه از منزلت تحول در مقیاس‌ها و شاخصه‌ها

✓ **موضوع ۳ بر اساس ادبیات حوزه:** ترکیب فرهنگ مذهب با فرهنگ مدرنیته در مهندسی نظام تربیت رسمی و عمومی

— جمع بندی

مبادی چهارچوب نظری پیشنهادی، بر اساس مدیریت تحول جهانی به «نظام تربیت رسمی عمومی» بعنوان یک پدیده نو و مدرن توجه داشته و سعی کرد تا با کنترل آثار منفی فرهنگ غرب در آن و همچنین با بومی سازی آن، این نظام را به هویت اسلامی - ملی مشروط نماید.

از این رو نظام تربیت رسمی و عمومی در این تئوری بعنوان بخشی از توسعه پایدار و همه جانبه مورد پذیرش قرار گرفته و سعی شده تا با پرورش «نیروی انسانی با اخلاق و تربیت اسلامی» سطح مشارکت عناصر در ساخت تمدن موجود و بومی سازی آن در نظام ارتقاء یابد.

اما این نظریه برای بومی کردن نظام تربیت رسمی و عمومی نیازمند سه سطح مشروعیت در تدوین چهارچوب نظری خود بوده است:

۱- **سطح مشروعیت علمی:** که در آن، عقلانیت معرفت شناسی حوزه به صورت غیرقاعده مند به عقلانیت معرفت شناسی دانشگاه تعمیم داده شده و از همین رو متدلوژی و محصولات اندیشه کاربردی تمدن موجود در حوزه های علوم انسانی به کار گرفته شده است.

۲- **سطح مشروعیت معرفتی:** که در آن، حیات طیبه به عنوان تکامل معنوی و پشتیبان توسعه پایدار و همه جانبه تعریف شده و همین امر، هدف نظام تربیت رسمی و عمومی قرار می گیرد.

در واقع این تئوری «حیات طیبه» را بدلیل جهان شمول بودن اسلام نسبت به همه آحاد و فطرت خداجوی انسانها و به اقتضای فلسفه عقل عمل، به همه انسانها تعمیم می دهد و از سوی دیگر مشروعیت همه مبانی سیاسی، جامعه شناسی - روانشناسی، اقتصاد، زیباشناسی و... را تحت قانون منطقه الفراغ به امضای فقه می رساند.

۳- **سطح مشروعیت تحقق:** که در آن، مبانی حقوق در نظام تربیت رسمی و عمومی به بندهایی از قانون اساسی تطبیق داده می شود.

مبانی

— مطالعه مبانی چهارچوب نظری پیشنهادی
در موضوع تحول نظام تربیت رسمی و عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران
بر اساس سه سطح روشی، فلسفی، مصداقی

۱- روشی:

فلسفی

تجربی

دینی

۲- فلسفی:

عرفانی

فلسفی

فقهی

۳- مصداقی:

محتوا

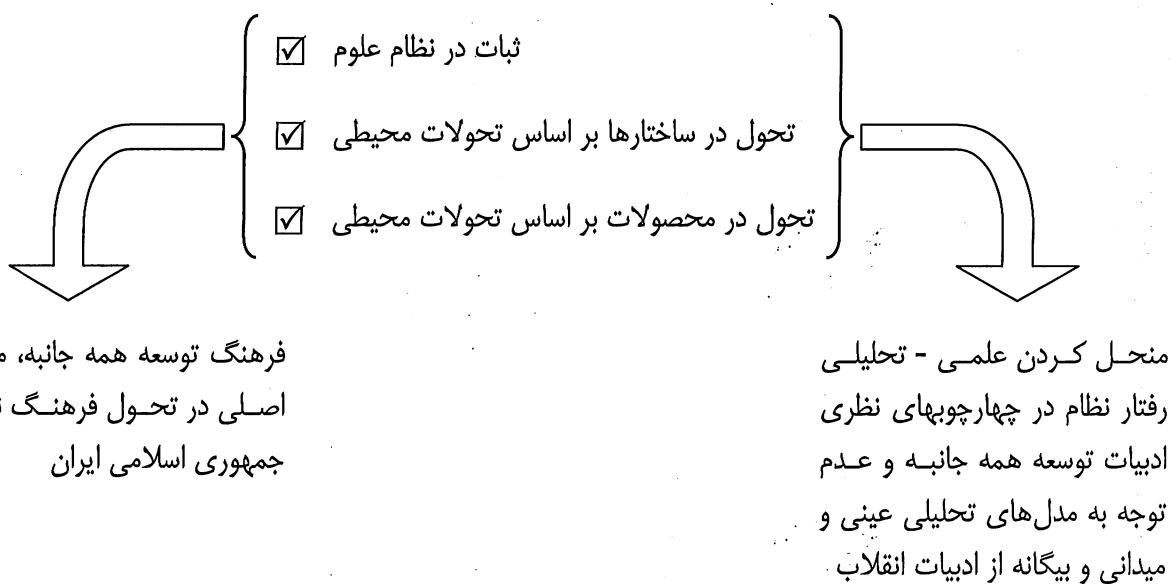
برنامه

سازمان

— چهارچوب نظری پیشنهادی رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی
در جمهوری اسلامی ایران

«قبض و بسط فرهنگ حوزه و فرهنگ دانشگاه»

— استفاده از ادبیات موجود در تئوریزه کردن فرهنگ نظام:



ضمیمہ شماره یک

— ضمیمه یک: چهارچوب ادبیات کاربردی فرهنگ دانشگاه در موضوع تکامل

۱. انحصار جهت تکامل اجتماعی - اقتصادی - انسانی در توسعه پایدار همه جانبه مادی
۲. ارائه مهندسی در فرایند تکامل اجتماعی و مراحل توسعه پایدار و همه جانبه در چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه
۳. داشتن ضرائب فنی در برنامه‌ها و اولویتهای و الگوهای تخصیص و قدرت کمی کردن برنامه در ارائه نسخه‌ها

تناسب تعاریف علوم اجتماعی «برنامه‌ریزی - جامعه‌شناسی - مدیریت اقتصادی» در علوم انسانی کاربردی در تأمین تکنولوژی و صنعت و رفاه در مدیریت تحول‌ها

ضمیمہ شماره دو

— ضمیمه دو: چهارچوب «نظری - فلسفی - معرفت‌شناسانه» فرهنگ حوزه نسبت به
موضوع تکامل

«قبض و بسط تکامل حقیقی معنوی (انسانی)»

9

«تکامل متغیر و اعتباری مادی (جامعه‌شناختی)»

— چهارچوبهای نظری پیشنهادی
برای هماهنگی بین دو فرهنگ حوزه و دانشگاه
در ارائه الگوی جدید در نظام تربیتی در جمهوری اسلامی ایران

(روش) اثبات علمیت معرفت شناسانه:

— تفکیک حوزه دین بمعنای فقاہت یا باید و نبایدها از

— حوزه و فلسفه بمعنای هست ها و کلیات ثابت از

— حوزه تجربه بمعنای نیازهای مادی جزئی و در حال تغییر

ارائه کلیت حیات طیبه بمعنای زندگی مطلوب و تطبیق آن به مصداق تلفیق فرهنگ مذهب با فرهنگ مدرنیته بعنوان تئوری رشد

(فلسفه) اثبات رویکرد اسلامی در معارف:

— تفکیک حوزه عرفان^۱ از

— فلسفه^۲ از

— فقه^۳

^۱ ضرورت جلوگیری از نفوذ فرهنگ مادی و آثار مخرب تمدن موجود از طریق تربیت عرفانی انسانها

^۲ ضرورت تعمیق اندیشه فلسفه اسلامی برای بیمه کردن باورهای دینی در تقابل اندیشه سکولار

^۳ ضرورت توجه به منطقه الفراغ در فقه برای استفاده از تجارب متراکم بشری در مدیریت تکامل مادی در نظام جمهوری اسلامی

(مصدق) اثبات اسلامیت در تحقق:

— تفکیک مشروعیت نظام^۱ از

— معقولیت نظام^۲ از

— مقبولیت نظام^۳

^۱ در چهارچوب قانون اساسی با رویکرد عدم مخالفت و تنفیذها

^۲ بمعنای عدم توجه به پذیرش مدل‌ها در اداره حکومت بمعنای تشخیص مصلحت با نگاه حقوقی به مسائل

^۳ بمعنای پذیرش بناء عقلاء در حاکمیت و رأی اکثریت در مشورت‌ها نسبت به تکامل زندگی مادی

— نقد روشی:

۱- به رسمیت شناختن علمی حوزه تجربه در معرفت‌شناسی ارسطویی مشروط به اثبات کلیت و قانون مداری آنست؛ حال آنکه این تئوری بدلیل پوشش دادن وحدت و کثرت نظام موضوعات، به دنبال موضوعات مورد نیاز نظامات اجتماعی و مبتلابه‌های کلان آن و یک قدم بالاتر دنبال مدیریت تحول در نظام موضوعات است.

جمع‌بندی ۱: این امر متغیر اصلی علمی معرفت‌شناختی را بطور ریشه‌ای تغییر داده و روش نسبی گرائی را بر روش «مطلق و ثبات» گرائی حاکم می‌نماید.

۲- تقسیم سه حوزه دین، فلسفه، و تجربه با حیثیت حقیقی انجام گرفته است یعنی اینکه امور در خارج یا ما به ازاء دارند؟ یا مابه ازاء ندارند. اگر امور در خارج ما به ازاء ندارند جعل نسبت هستند و پایگاه آنها به قرارها باز می‌گردد (بریده بودن از نفس الامر) و از همین رو بعنوان اعتبارات شمرده می‌شوند. در این میان، دین نیز بعنوان بخشی از اعتباراتی که نسبت آنها به مقصد بصورت تام است معرفی می‌شود.

اموری نیز که در خارج مابه ازاء دارند یا در حال ثبات و تطابق با خارج‌اند که کلی نامیده می‌شوند و یا مصداقاً در حال وحدت حقیقی با خارج هستند که وحدت وجود تشکیکی نامیده می‌شوند. البته ما به ازاء داشتن برخی از آنها در خارج در حال تغییر بوده و تطابقی با خارج برای آنها متصور نیست زیرا کثرت دارند و لذا از امور تجربی خوانده می‌شوند. از این رو این حوزه‌ها ارتباط حقیقی با هم نداشته و در خارج و تکوین، درجه علمیت تجربه بیش از امور اعتباری بوده است.

در این تئوری ارزش‌گذاری در متغیرها بدین گونه است که متغیر اصلی «فلسفه» و متغیر فرعی «تجربه» و متغیر تبعی «اعتبارات» می‌باشند.

جمع‌بندی ۲: اگر این امور در یک مجموعه و مرکب ملاحظه شود کمترین کنترل یا پوششی از طرف دین نسبت به حوزه «فلسفه» و «تجربه» دیده نمی‌شود و از این رو از منزلت معرفت‌شناسی، هیچگونه رویکرد اسلامی در آن دیده نمی‌شود.

— نقد فلسفی: بخش عرفان ✓

در این تئوری به تعامل فرهنگ تعبد (که اخلاق محور است) با فرهنگ رفاه (که توسعه محور است) پرداخته شده است.

این تئوری در جهان اسلام دارای سابقه ۱۵۰ ساله است و فرهنگ رفاه و توسعه غربی با تهاجم به فرهنگ اسلام توانسته است امپراطوری دولتهای اسلامی را تجزیه و در فرهنگ اسلامی جهان اسلام نفوذ کرده و آن را دچار التقاط کرده و حتی فرهنگ شیعه را نیز به علم‌زدگی دچار نماید.

بحمدالله با اهتزاز پرچم اقامه کلمه توحید بوسیله نظام مبارک جمهوری اسلامی؛ نطفه مقاومت در مقابل ابرقدرتها و نظام استکبار شکل گرفته است که در این تئوری به تحلیل علمی نسبت به این حرکت عظیم و برق‌آسا پرداخته نشده و نظام تربیت در جمهوری اسلامی ایران از این منظر مورد ملاحظه قرار نگرفته است.

از این رو تکیه به فقهی فردی در رساله عملیه، هویت مذهبی شهروندان جمهوری اسلامی را از هویت اشتغال و تخصص آنها تجزیه نموده و انضباط را در قلمرو هر یک به آنها القاء می‌نماید اما در دراز مدت نسخه روانشناسانه عبادی این تئوری در مقابل طوفان نظام موازنه قدرت در ساختارهای برنامه‌های توسعه دچار انفعال می‌شود و کمتر از ۱۰٪ جامعه قدرت مقاومت نخواهند داشت. از سوی دیگر تکیه به عرفان اخلاقی و عمل به دستورالعملهای عرفا و تکیه به اذکار و ریاضات نفسانی تعداد بسیار اندکی از جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد اما در فرض فراگیر شدن آن باید گفت آثار عمل به این عرفانها کناره‌گیری از ورود به مشارکتهای اجتماعی بعنوان مظاهر دنیائی را سفارش می‌نماید که با ایجاد طوفان انگیزشهای اجتماعی و ارتقاء سهم تأثیر بیشتر منابع نیروی انسانی در توسعه همه جانبه و پایدار در تضاد خواهد بود و لو باعث ارتقاء ظرفیت روحی برای بعضی آحاد مردم در مقابل فرهنگ غرب نماید.

— نقد فلسفی: بخش فلسفه ✓

در فلسفه از فلسفه چرایی، فلسفه چیستی و فلسفه شدن بحث می‌گردد؛ حال آنکه فلسفه رایج در حوزه‌ها، خود را محدود به فلسفه چرایی (فلسفه الاولی و اصل خداپرستی) و فلسفه چیستی (تبيين و تشریح خصوصیات معاد و ارسال رسل و عدل و امامت) می‌نماید. از این رو این تئوری فلسفه شدن را (که متکفل تبیین کنترل و تحقق رشد و تکامل در عینیت است) به فلسفه و دموکراسی غربی سپرده است. یعنی در مدل که متکفل ارائه چشم‌انداز، تعیین استراتژی و سیاست‌گذاری‌های کلان است به فرهنگ سکولار ملتزم شده است و در نظر و اعتقاد، رویکرد فلسفه اسلامی دارد که این پارادوکس قابل رفع نمی‌باشد زیرا:

۱- فلسفه‌های مضاف زاینده فلسفه دموکراسی در تبیین فلسفه جامعه‌شناسی - فلسفه اقتصاد، فلسفه مدیریت و... - جایگزین فلسفه امامت در اعتقادات بمعنی الاخص می‌شود و «علوم انسانی با ادبیات کاربردی» که به جای «کلیات نظری با رویکرد اسلامی در اعتقادات» قدرت کنترل رفتار نظام را با شاخصه‌های عینی به عهده می‌گیرد.

۲- این رویکرد نه تنها بین هویت اسلامی - ایرانی - بومی در نظام جمهوری اسلامی وحدتی را بوجود نمی‌آورد بلکه به نخبگان نظام، چند شخصیتی بودن را در رفتار عینی تحمیل می‌نماید.

۳- بدتر از آن نظام شاهد فرار مغزها در بین نخبگان نظام می‌باشد.

۴- و نظام در سطح عمومی نیز با تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی روبرو می‌گردد.

۵- و نسبت به آینده نیز با هشدارهای مقام معظم رهبری از ناحیه نظام تعلیم و تربیت نظام روبرو خواهیم بود.

— نقد فلسفی: بخش فقهی و تفسیری

این تئوری ابتدائاً فقه را در محدوده عدل و ظلم های مربوط به انسان تعریف می کند و با استناد به منطق الفراع در فقه عدل و ظلم های اجتماعی را از حوزه تشریح موضوعاً خارج می داند، اما با واگذاری عدل و ظلم های مربوط به ساختارهای برنامه های توسعه به عقل و تجارب متراکم بشری، بدون هیچ استدلال کلامی، فلسفی و عقلی و نقلی جای تأمل بسیار دارد.

بر این اساس باید و نیایدهای نظام تربیت و پرورش منابع نیروی انسانی در توسعه همه جانبه و پایدار به علوم انسانی کاربردی و منطق و فرهنگ غربی واگذار می شود و با مدیریت تحول در صحنه عمل و عینیت بعنوان واقعیات تحمیلی محیط نظام سرمایه داری، نتظر تهاجم فرهنگ سکولار از موضع عمل با ضعف عقلانیت خود خواهیم بود.

از سوی دیگر با ارائه شواهدی غیر قاعده مند در فهم از آیات و روایات به امضای عقلانیت و منطق کاربردی و تجربی فرهنگ نظام سرمایه داری پرداخته می شود و بستر مشروعیت بخشی به مدل های مدیریتی و اقتصادی و جامعه شناسی غرب در تکامل نیازهای مادی زندگی فراهم می گردد.

— نقد مصداقی: بخش محتوا

فرهنگ سرمایه‌داری و سکولار با توسعه پژوهشها و ارتقاء ظرفیت تکنولوژی، علت حادثه‌سازی در وحدت و کثرت موضوعات و توسعه رفاه برای دولتها و نهادها و مردم می‌گردد و با مدیریت انگیزشهای جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای، همه دولتها - نهادها و ملتها را در چهارچوب اقتصاد جهانی سازماندهی می‌نماید. به وسیله «جهانی‌شدن» و «جهانی‌سازی» امور ذیل شکل می‌گیرد:

۱. **بخش فرهنگی:** تعامل یا منحل کردن خرده فرهنگها در فرهنگ سکولار

۲. **بخش اقتصادی:** «تحمیل تقسیم کار منطقه‌ای» و ایجاد ساختارهای جدید اقتصادی در قالب WTO

۳. **بخش سیاسی:** «تأمین امنیت سیاسی در قالب حق توسعه همه جانبه و پایدار»

این امور واقعیت‌های محیطی جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای است که باید همه دولتها مواضع خود را در قبال آنها روشن سازند. در این بخش، غرب به تحمیل کیفیت نظام موضوعات خود بر دنیا می‌پردازد و پرواضح است که نظام سرمایه‌داری، نظام موضوعات خود را از طریق نظام موازنه ارزی به اقتصادهای جهان تحمیل می‌نماید.

در این تئوری طبقه‌بندی خاصی از موضوعات ارائه شده است؛ تلفیق موضوعات متعلق به «تکامل معنوی» تحت عنوان «امور اخلاقی و ارزشی» با موضوعات متعلق به «تکامل نیازمندیهای زندگی مادی» تحت عنوان امور «تربیت زیستی و بدنی»، «تربیت علمی و فن‌آوری»، «تربیت اجتماعی و سیاسی»، «تربیت هنری و زیباشناختی»، «تربیت اقتصادی و حرفه‌ای» ارائه شده است. بسیار روشن است که طبقه‌بندی موضوعات نیازمندی‌های مادی در پرورش منابع نیروی انسانی، عناوین موضوعات تکامل معنوی را در ساختارها به انفعال می‌کشاند و درصد کمی از انسانها با گزینه مشارکت کمتر سعی بر حفظ باورهای فردی خود می‌نمایند و اکثریت در موضوعات ساختارهای برنامه و پرورش مادی آن منحل می‌گردند و بستر نهادینه کردن فرهنگ سکولار با ادبیات توجیهی و اسلامی در فرهنگ نظام جمهوری اسلامی نفوذ می‌کند.

— نقد مصداقی: بخش برنامه

در مهندسی نظام تربیت رسمی و عمومی با تکیه بر واقعیت‌های تربیتی محیط بین‌المللی و جهانی براهتی فاصله‌های عقب ماندگی ساختارهای ملی از ساختارهای منطقه‌ای و بین‌الملل و جهانی مطرح می‌گردد و بر این اساس به محورهای نظام تربیت رسمی و عمومی، نهاد جهانی، نهاد مدرسه‌محور و نهادهای مدنی در تعامل با نهاد مذهب و مراکز مذهبی در عناوین ذیل اشاره می‌شود:

- | | |
|---------------------------|---------------------------|
| ۱- تربیت اخلاقی | ۴- تربیت اقتصاد |
| ۲- تربیت زیستی و بدنی | ۵- تربیت زیباشناختی و هنر |
| ۳- تربیت فناوری و حرفه‌ای | ۶- تربیت |

و بر این اساس، حوزه تعلیم در آموزش و پرورش را در تعامل بخش پژوهش، ارتباطات و بقیه نهادهای مؤثر غیرمستقیم تعریف شده و سیاست‌های جدید و به روز نظام تربیت و رسمی را بعنوان سیاست‌های کلان این بخش معرفی می‌نماید.

نگاه حقوقی و قانونی به ساختارها و موضوعات کلان در برنامه‌های توسعه پایدار و همه‌جانبه بمعنای غفلت از مدیریت تحول است. از این رو با بیان کلیات و اکتفا به اصول عام تربیت بجای مطالعه پیرامون «عوامل تغییر» و «کیفیت تغییر عوامل و ضرائب تغییر» عملاً از مدیریت رشد و توسعه از طریق شاخصه‌ها غفلت شده است.

— نقد مصداقی: بخش سازمان

اعتباری دانستن حقیقت سازمان و بیان عناوین نهادهای مؤثر در نظام تربیت و تقسیم نهادها به تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بمعنای شناختن هویت حقیقی سازمانها و کیفیت رشد و نکس آنها بعنوان یک موجود زنده ارگانیک اجتماعی و مهندسی و طراحی آنها در مدیریت تحول و نقش بی بدیل ساختار سازی در آنها می‌باشد.

در دکترین یا رهنامه با اصل موضوعه قرار دادن «علمیت روشها، اسلامیت معرفتها، مشروعیت حقوقی» به ضرورت بررسی معیارها و ضوابط مطالعه وضع گذشته، حال و آینده ممکن نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی تأکید شده است تا بتوان با ارزیابی از فرصتها، تهدیدات و چالشها، چشم‌انداز نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی را روشن کرد. اما در عمل این پیشنهاد و تأکید انجام نگرفته است.

نتیجہ

— روش و مدل استخراج چشم‌انداز در نظامات اجتماعی

۱ - نظام فکری

۱/۱ معرفت‌شناسی

۱/۲ - هستی‌شناسی و انسان‌شناسی

۲ - تئوری تکامل

۳ - کنترل و ارزیابی

۴ - نظام شرایط مطلوب

۵ - نظام شرایط موجود

۶ - نظام شرایط انتقال

۷ - ضرورت خاص

۸ - هدف خاص

۹ - موضوع خاص

— نقد نظام فکری: بخش معرفت‌شناسی

براساس معرفت‌شناسی ارسطویی در بخش «عقل نظر» به کلیاتی در فلسفه خلقت (خداشناسی و انسان‌شناسی) و در بخش «عقل عمل» به تبیین مصداق حیات طبیعی برای انسان کامل در جمهوری اسلامی پرداخته شده است.

از این رو شاخصه‌های تغییرات، رشد و تکامل مصداق حیات طیبه در نظام جمهوری اسلامی به متدلوژی فرهنگ سکولار و مدرنیته یعنی فلسفه برنامه‌ریزی، جامعه‌شناسی و اقتصاد در علوم کاربردی واگذار می‌شود. از سوی دیگر «پیش‌فرض‌ها، تئوری‌ها و کنترل‌ها» در علوم کاربردی با شاخصه‌های حسی انجام می‌گیرد و حدود اولیه منطق مجموعه‌نگری و ضرائب فنی تغییرات، بر اساس علوم پایه یعنی «فلسفه فیزیک، فلسفه ریاضی و فلسفه زیست» تحلیل و تفسیر می‌گردند.

در بخش تکامل معنوی انسانها هم به کلیات فلسفی و غیرکاربردی اکتفا شده و شاخصه‌های ارزیابی و کنترل رفتار انسانها و نظام به شاخصه‌های علم روانشناسی کاربردی واگذار می‌شود.

— نقد نظام فکری: بخش هستی‌شناسی و انسان‌شناسی

در فلسفه خلقت سعی شده است به نیازهای مشترک فطری آحاد انسانها اشاره شود یعنی نیاز به خداپرستی و نیاز عمومی انسانها به امور مادی در قالب امور فطری تحلیل شده است، اما نسبت به جریان طغیانها و انکار خداپرستی در نظام کفر و استکبار و کیفیت جریان شکل‌گیری حیات و زندگی در عالم دنیا سکوت شده است.

از این رو با کلیات فلسفی، ظرفیتها و پتانسیل همه انسانها بصورت مثبت تعریف شده اند و حرکت بسوی کمال مطلق را برای همه انسانها ممکن دانسته شده است؛ گوئی مقام تعریف انسانها و با مقام دعوت آنها بسوی خداپرستی یکسان و قابل تحقق فرض شده است لذا طبقه بندی ایمانی انسانها، نهادها و گروهها برای امر تربیت مغفول واقع شده است. از یک طرف نیازهای مشترک مادی انسانها مانند دستیابی به صنعت، تکنولوژی، تحصیل، اشتغال، زیباشناختی و... در تکامل مادی از امور بدیهی و مشترک بین همه انسانها شمرده شده است و از طرف دیگر دستیابی به نیازهای معنوی، اختیاری و با آگاهی و آزادی توصیف شده است و بر این اساس گوئی هیچ تکلیف تربیتی در این منزلت، متوجه نظام جمهوری اسلامی نمی‌باشد.

در ادامه و بعد از کلیات، به توصیف مصداق حیات طبیه پرداخته شده و در بخش مصداق شناسی نیز نیازمندیهای اخلاقی و دینی بعنوان پشتیبان ساختارهای تکامل نیازمندیهای مادی معرفی می‌شوند.

— نقد تئوری تکامل

در تئوری تکامل، «نظام موضوعات» تلفیقی از موضوعات تکامل معنوی انسانی و موضوعات تکامل مادی اجتماعی است. این در حالی است که بعد از رنسانس نظامات اجتماعی همه شئون زندگی بشر را هدایت می‌کنند و از طریق ادبیات جامعه‌شناسی و علم اقتصاد و برنامه‌ریزی، انسان مدرن به انسان اکونومیک تعریف شده و در روانشناسی، انسان متعادل به انسانی تعریف می‌شود که درک از کنش و واکنشهای متناسب با محیط توسعه را داشته باشد.

از نظر جامعه‌شناسی نیز، شهروند کسی است که بتواند جامعه مدنی را درک کند و در محیط فرهنگی رفاه دائم‌التزاید تنفس نماید.

از منظر برنامه‌ریزی، ظرفیتهای انسان‌ها در پرورش منابع نیروی انسانی و با شاخصه‌های جدید در علم مدیریت تعریف می‌شوند.

لذا «شاخصه‌های کلی ارزشی تکامل معنوی انسانی» در مقابل «شاخصه‌های کاربردی توسعه همه جانبه و پایدار» کاملاً منفعل می‌گردد و متغیر اصلی بدست ساختارهای برنامه و ادبیات علوم انسانی کاربردی قرار می‌گیرد که پیش فرضها، تئوریها و کنترل‌های همه «حسّی» می‌باشند.

— نقد کنترل و ارزیابی:

موضوع ارزیابی و کنترل در مدل‌های اداره جامعه، «حقیقت جامعه» و «رفتارهای ساختاری موضوعات برنامه‌های توسعه» است و براساس ادبیات کاربردی، توسعه همه جانبه و پایدار؛ تعادل و عدم تعادل و هنجار و بهنجار به علوم پایه و فلسفه فیزیک تعریف می‌شود و لذا پیش فرضها و تئوریه‌ها و کنترل‌ها در صحنه علوم انسانی فرهنگ سکولار نیز مادی می‌باشد.

از دیگر سو جهت‌گیری‌های حاکم بر جوامع سرمایه‌داری، اقتصادمحور و دنیا محور است و ساختارهای برنامه توسعه همه جانبه نیز دارای اخلاق رذیله می‌باشد، زیرا «حرص» موتور و انگیزشهای توسعه همه جانبه و «حسد» کنترل کننده مدیریت در جوامع مادی است و جریان فرماندهی و فرمانبری با ایجاد فاصله طبقاتی برخاسته از نظام سرمایه داری بوسیله خلق «حرص و حسد» انجام می‌گیرد.

لذا تمامی شاخصهای ارزیابی و کنترل تغییرات حیات طبیعه معرفی شده، مادی و در تعارض و چالش با جهت گیریهای الهی و توصیفات ارزشی و اخلاق فردی قرار می‌گیرد.

— نقد شرایط نظام مطلوب

در شرایط نظام مطلوب، به موضوع جهانی شدن و نظام تربیت رسمی و عمومی بعنوان پدیده مدرن و نو در راستای حل معضلات نظام جمهوری اسلامی ایران ملاحظه گردیده و به پدیده نوظهور انقلاب اسلامی در قرن بیستم و آثار تربیتی آن در جهان و امت اسلامی و فرهنگ شیعه هیچ اشاره‌ای نمی‌شود و برای آرمانهای عدالت خواهانه و بشر دوستانه آن و جامعه شناختی حرکت انبیاء و پرچمداران توحید هیچ تحلیلی ارائه نمی‌شود.

— نقد شرایط نظام موجود

در این بخش با معیار طبقه‌بندی کشورها بر اساس توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه، نسبت به وضعیت موجود نظام جمهوری اسلامی ایران نگاه شده است و وضع موجود نظام جمهوری اسلامی ایران را با نظام‌های مدرن تربیتی رسمی و عمومی در جهان مقایسه نموده و برای فاصله زیاد آن با استانداردهای جهانی، چاره‌اندیشی شده است.

این امر با نگاه ادبیات انقلاب کاملاً فاصله دارد.

این امر با نگاه ادبیات مذهب که ادعای مکتب اخلاقی و مناسک پرورش برای تهذیب همه امت‌ها و آحاد انسان‌ها دارد، در تعارض و چالش است.

— نقد شرایط نظام انتقال

در این بخش سعی می‌شود جهت‌گیری حاکم بر برنامه ریزیها و استراتژی نظام تربیت رسمی و عمومی کشور الهام گرفته از شرایط نظام مطلوب جهانی و کم کردن فاصله نظام جمهوری اسلامی با پیشرفتهای ساختاری محیط جهانی و بین‌المللی انجام گیرد.

در حقیقت از این بُعد نیز نظام جمهوری اسلامی با استانداردهای کشورهای توسعه یافته مقایسه و با طبقه‌بندی کشورهای مدرن ارزیابی و شرایط نظام انتقال با رویکرد فوق‌مهندسی شده است.

— نقد ضرورت‌های خاص

خلاءها و کمبودهای نظام تربیت رسمی و عمومی در رهنامه پیشنهادی به فاصله نظام تعلیمی در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با نظام تعلیمی جوامع پیشرفته مقایسه می‌گردد و سعی شده تا «حافظه‌محوری» جایگاه خود را به «پژوهش‌محوری» بسپارد. اما هیچ‌گونه اشاره‌ای به رواج اخلاق رذیله در نظام تعلیم و تربیت جوامع جهانی و تحلیل و آسیب‌شناسی آن نمی‌شود.

همچنین هیچ‌گونه اشاره‌ای به ظرفیتهای تربیتی نظام جامعه مذهبی ما در سرپرستی فرهنگ عمومی یا سرپرستی حوزه‌های علمیه در فرهنگ تخصصی و آسیب‌شناسی آن نمی‌شود، همچنان که هیچ‌گونه اشاره‌ای به ظرفیتهای تربیتی نظام جمهوری اسلامی در فرهنگ عمومی اسلامی و تأثیر گذاری آن در جهان اسلام و جوامع غربی و تحلیل جامعه‌شناختی آن برای ارتقاء ظرفیتهای امت انقلاب اسلامی انجام نمی‌گیرد.

— نقد اهداف خاص

پر واضح است که مطلوبیتهای خاص نظام جمهوری اسلامی ایران در بخش نظام تربیت رسمی و عمومی به مطلوبیتهای نظام تربیت رسمی و عمومی در چهارچوب اهداف توسعه همه جانبه و پایدار در سند چشم انداز بیست ساله تعریف شده و از این روند برای ارزش‌های مذهب و نه برای آرمانهای انقلاب اسلامی و قانون اساسی اندیشه جدید کاربردی تعریف نمی شود و اهدافی نیز ترسیم نمی گردد.

— نقد موضوع خاص —

ساختارهای نظام تربیت رسمی و عمومی بخش مدرنیته و راهبردهای ادبیات توسعه همه جانبه و پایدار بعنوان مدیریت تحول در نظام تربیت جمهوری اسلامی معرفی می‌شود و به نگاه روانشناسانه به انسان مؤمن و انقلابی بعنوان امری اختیاری و با آگاهی و آزادی برای فعال کردن منابع نیروی انسانی در تکامل مادی اکتفا شده است.

— روش و مدل استخراج سیاست‌های کلان

- ۱ - عوامل تغییر
- ۲ - تغییر عوامل
- ۳ - ضرائب فنی
- ۴ - وضعیت گذشته
- ۵ - وضعیت حال
- ۶ - وضعیت آینده
- ۷ - استراتژی
- ۸ - راهبردها
- ۹ - محورهای تغییر

— نقد عوامل تغییر، تغییر عوامل، ضرائب فنی

برای تدوین استراتژی، سیاستهای کلان و راهبردهای اجرایی تحلیل از:

۱. عوامل تغییر

۲. تغییر عوامل

۳. ضرائب فنی تغییرات

در نظام تربیت جمهوری اسلامی ضروری است اما که این کار انجام نشده است و نگاه «عدم مخالفت» به مقوله ساختارها و اصول عام تربیت بصورت کلیات ارائه شده است که این امر با موضوع مهندسی مدل برنامه از منظر معرفت شناسی مدرنیته بسیار فاصله دارد.

از طرف دیگر برای مقوله فرهنگ، سه سطح عمومی، تخصصی و آکادمیک قابل مطالعه است و در این رهنامه تکلیف فرهنگ عمومی و آکادمیک و تأثیرات آن بر فرهنگ تخصصی حاکم بر فرهنگ جهان بررسی نشده است.

— نقد و بررسی شاخصه های کلان

۱. وضعیت گذشته نظام تربیت رسمی و عمومی

۲. وضعیت حال نظام تربیت رسمی و عمومی

۳. وضعیتهای ممکن در آینده

راهبردهای پیشنهادی برای مطالعه وضعیت گذشته - حال - آینده عبارتند از:

- ۱ - زیر نظام رهبری و مدیریت
- ۲ - زیر نظام پژوهش و ارزشیابی
- ۳ - زیر نظام تأمین فضا و تجهیزات
- ۴ - زیر نظام برنامه درسی و فن آوری آموزشی
- ۵ - زیر نظام تأمین و تخصص منابع مالی
- ۶ - زیر نظام تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی

این مطالعه بصورت کمی انجام نگرفته است و براساس آن یک جمع بندی کیفی ارائه نشده بلکه در این بخش نیز با طرح قلمرو و رویکردها سعی شده است به مطالعه نظری و تئوریک پرداخته شود و رویکردهای اخلاق محور گزینش شوند بر این اساس نسخه پیشنهادی برای عملیاتی شدن نیازمند مطالعه میدانی بسیاری است که در این رهنامه انجام نشده است.

— نقد استراتژی، راهبردها، و محورهای تغییر

بدلیل مطالعه تئوریک و نظری در بخش راهبردهای کلان مطالعه وضعیت «گذشته، حال و آینده»، طبیعتاً استخراج استراتژی و سیاستهای کلان و سیاستهای اجرایی امکان پذیر نشده است. لذا در این بخش با تکیه به عملکردهای پیشنهادی در دهه‌های گذشته و تنظیم سیاستهای اجرایی غیر علمی و غیر ساختاری به تثبیت آنها پرداخته که با مدیریت تحول برای بهینه ساختارها فاصله بسیاری دارد.

— روش و مدل استخراج آمارهای کمی و کیفی در برنامه
و مهندسی طرح سازمان‌ها و هدایت و کنترل عملکردها

— کلیات برنامه

— سازمان برنامه

— کنترل رفتار نظام

۱. کلیات برنامه

۲. سازمان برنامه

۳. کنترل رفتار نظام

بدلیل عدم پی‌گیری فرایند علمی در تدوین «استراتژی، سیاستهای کلان و راهبردهای محوری» نمی‌توان به اجرائی کردن آنها در تدوین برنامه‌های میان مدت و کوتاه مدت و مهندسی سازمانها پرداخت و متناسب با آن استخراج استانداردهای مدیریتی و ساز و کارهای متناسب تشکیلاتی و حقوقی امکان پذیر نمی‌باشد؛ از این رو، رفتارهای نظام، آرایش سازمانی پیدا نخواهند کرد و اهداف محقق نمی‌گردد.